

نشانه‌شناسی هویت مکانی در سرزمین فلسطین «مثلث نمادین وطن، خانه و زن در شعر مقاومت»

سارا اکبری^{۱*}

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

محدثه جزائی^۲

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

مهدی نجف زاده^۳

دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۱۴)

صفحات ۲۸-۱۵

چکیده

رابطه مقوله «هویت» با «مکان»، پیچیده، انضمامی و نمادین است. مکان، تنها حضور افراد، صرف نظر از خصوصیات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه مملو از معانی نمادین، دل‌بستگی‌های عاطفی و احساساتی است که افراد درباره یک مجموعه مشخص دارند. بیان نمادین عواطف نسبت به پدیده‌های سیاسی در شرایط غیرعادی وجه بارزتری می‌یابد. مسأله اشغال فلسطین و مقاومت مردمی در برابر آن، یکی از اساسی‌ترین موضوعات در شعر فلسطین و اعراب است به گونه‌ای که مفاهیم کلیدی در اندیشه و بیان فلسطینیان حول محور «وطن» و «سرزمین» شکل گرفته است. از آنجا که یک مکان تنها در شرایطی می‌تواند نقش هویت ساز ایفا نماید که تبدیل به یک نشانه یا نماد شده باشد، هدف این نوشتار بررسی نشانه‌شناسانه اشعار یکی از مهم‌ترین شاعران مقاومت فلسطینی، محمود درویش، است. نگارندگان پژوهش حاضر، بر این باورند که نه تنها مفهوم وطن، بلکه مفاهیم «خانه» و «زن» در اشعار شاعران مقاومت جنبه‌ای نمادین یافته است؛ به گونه‌ای که می‌توان از یک «مثلث نمادین» در شعر مقاومت که دارای معنایی هم‌پوشان است، یاد کرد. نتایج حاصل از پژوهش نشانگر آن است که وجه غالب در شعر محمود درویش، بیان تلخ کامی‌های ناشی از سرزمین به یغما رفته است که هویت مکانی فلسطینیان را مخدوش ساخته است.

کلمات کلیدی: وطن، خانه، زن، فلسطین، نشانه‌شناسی.

۱. * نویسنده مسئول: sa_ak195@mail.um.ac.ir

۲. mo_ja366@mail.um.ac.ir

۳. m.najafzadeh@um.ac.ir

۱. مقدمه

محمود درویش یکی از مهم‌ترین شاعران مقاومت فلسطین به‌شمار می‌رود که مضمون اشعار او می‌تواند بازگوکننده وضعیت تاریخی، اجتماعی و سیاسی همه کسانی باشد که از سوی نظام سیاسی غاصب اسرائیل مورد تحقیر و تهدید واقع شده‌اند. اگرچه یک شاعر، نظریه‌پرداز سیاسی نیست، اما از آنجا که شعر او آینه اجتماع و فرهنگ خود اوست می‌تواند گویای مضامین سیاسی و اجتماعی فراوانی باشد. بر همین اساس در این نوشتار با ردیابی نشانه‌های فراوانی که در نوشته‌های محمود درویش وجود دارد تنها به بررسی سه گانه‌ای پرداخته شده است که به گونه‌ای نمادین سرزمین مطلوب فلسطینیان را بازنمایی می‌کند. استفاده از روش نشانه‌شناسی پژوهشگر را قادر می‌سازد تا بتواند آنچه را که این مفاهیم حامل آن هستند و در جای جای متن آن را با الفاظ گوناگون بیان می‌کنند، آشکار سازد. مسأله اصلی این نوشتار این است که چهره نامدار شعر مقاومت چگونه با صورتبندی مضامین اصلی (زن، خانه و وطن) می‌کوشد با قلم به احیای هویت اصلی خود پردازد. بر همین مبنای خانه‌ای که درویش خود را از آن رانده شده می‌داند، نماد هویتی است که مورد هدف قرار گرفته و «دیگری» می‌کوشد آن را از «ما» بستاند. زن، نمادی دوگانه است که گاهی با مهر و وفا شاعر را به دلنگی برای او وامی‌دارد و گاه با تبدیل شدن به نشانه‌ای برای خدعه و نیرنگ خود را به دشمن تسلیم می‌کند. برخورد دوگانه محمود درویش با مفهوم زن، در واقع نقدی است به سکنه اراضی اشغالی، آن‌ها که به اختیار خود سرزمین‌های خود را ترک گفتند. در نهایت وطن نیز با اینکه مضمون اشعار زیادی از درویش است تداعی کننده احساس نوستالژیک شاعر به سرزمین اصلی خود است که مورد توجه این نوشتار بوده است.

۱-۱. بیان مسأله

اشغال نظامی سرزمین‌های فلسطین توسط اسرائیل، یکی از مهم‌ترین و طولانی‌ترین نبردهای نظامی در طول تاریخ معاصر به‌شمار می‌رود. اهمیت تشکیل دولتی یهودی در متن سرزمین‌های اسلامی و شکست چندین باره اتحاد کشورهای عربی، مسأله اسرائیل و فلسطین را به بحرانی دیرپا، دامنه‌دار و به‌نظر پایان‌ناپذیر مبدل ساخته است. اشغال سرزمین فلسطین و تخریب خانه‌ها و منازل فلسطینیان به‌منظور ایجاد شهرک‌های اسرائیلی از جمله سیاست‌های دولت اسرائیل برای سیطره بیشتر و به زانو درآوردن انتفاضه و مقاومت فلسطینیان بوده است. با این وجود، ابزارهای در اختیار کنشگران سیاسی فعال در این منطقه از خاورمیانه فقط در ادوات و ابزارهای نظامی خلاصه نمی‌شود، بلکه «کلمه» و «قلم» و استفاده نمادین از آن‌ها می‌تواند افکار عمومی جهانی را نسبت به این منطقه از جهان حساس نموده و زمینه را برای اجرای سیاست‌هایی صلح‌طلبانه آماده سازد. بر همین مبنای بازخوانی شعر مقاومت می‌تواند توجیه‌پذیر و بازگوکننده وضعیت پیچیده این منطقه باشد. شعر مقاومت، در حقیقت، شعری سیاسی است. مفهوم مقاومت، به منظور پایگان‌سازی و ایجاد غیریت عنصر ضروری برای حفظ هویت فلسطینی به‌شمار می‌رود. بررسی شعر مقاومت حکایت از آن دارد که هر آنچه بیشتر مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته، بیشتر در قالب‌های نمادین مورد استفاده شاعران این سرزمین قرار گرفته است. وطن، خانه و زن در این نوشتار نه تنها به کرات در اشعار مقاومت مورد استفاده قرار گرفته بلکه با تدقیق در این اشعار می‌توان پیوندهای وثیقی میان این سه یافت. در نتیجه وطن، خانه و زن نه در مقام اثر بلکه در جایگاه یک نشانه معنایی به‌عنوان عاملی تمایزبخش و هویت‌بخش مورد استفاده شاعران مقاومت قرار گرفته است. در این نوشتار، نگارندگان با خوانش آثار محمود درویش، به برهم کنشی مؤلفه‌های یادشده که بازگوکننده هویت مخدوش و مورد حمله فلسطینیان است، تاکید کرده‌اند.

۲-۱. هدف و ضرورت پژوهش

ادبیات را می‌توان دریچه ورود به دنیای یک قوم و ملت دانست. از طریق ادبیات و اشکال گوناگون نوشتار همچون داستان، رمان و شعر است که می‌توان به درک عمیق‌تری از معنای مدنظر گروه‌های مختلف از مفاهیم دست یافت. ضرورت این نوشتار، از یک نگاه بین‌رشته‌ای به مفاهیم مدنظر این نوشتار بر می‌خیزد که بر اساس آن نگاهی نشانه‌شناسانه ضروری است و از طریق آن می‌توان ادعا کرد رشته‌های ناپیدای پیونددهنده برای ایجاد معنایی منسجم از مفاهیم، دست‌یافتنی می‌شود. بر همین اساس هدف از این پژوهش بررسی نشانه‌شناسانه برخی از مهمترین مضامین شعر محمود درویش است که از طریق خوانش آن‌ها می‌توان به اهمیت هویت و برجستگی آن نزد فلسطینیان پی برد. مکان نقش بی‌بدیلی در مقوله هویت نزد گروه‌های خاص دارد. به‌ویژه برای سکنه سرزمین‌های اشغالی فلسطین که با زور اسرائیل از وطن خود رانده شده‌اند، از اهمیت دوچندان برخوردار است. بر همین اساس این نوشتار با درنظرگرفتن چنین هدفی، به بررسی مضامین اصلی شعر یکی از شاعران مقاومت پرداخته است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

احمد جوانمرد (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود «بررسی مضامین وطن و آزادی در شعر محمود درویش»، به ذکر نمونه‌ها و شواهد مربوط به مضامین وطن و آزادی همراه با تحلیل مفهومی شعر محمود درویش پرداخته است و سعی نموده رمزگانی را که در ارتباط با این مضامین آمده است مورد بررسی قرار دهد. جلالی و کرد (۱۳۹۵)، در بررسی خود «بررسی تطبیقی وطن دوستی محمود درویش و ملک الشعراى بهار»، شعر محمود درویش را نبض تپنده ادبیات معاصر فلسطین دانسته و به بررسی جلوه‌های ادبیات مقاومت در اشعار وی با تأکید بر مفهوم وطن‌پرستی پرداخته‌اند. عزیزی‌پور و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «وطن در شعر مقاومت معاصر فلسطینی»، با بررسی دیوان‌های شعری چند تن از شاعران معروف عرب، تلاش نموده‌اند با روش توصیفی تحلیلی به بررسی بن‌مایه‌های عشق به وطن و ارائه تصویری دقیق و جامع از حس وطن‌دوستی در شعر شاعران فلسطینی پردازند. ملا ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۰)، در مقاله «نگاه نمادین به زن در شعر معاصر فلسطین»، به بررسی چگونگی و چرایی بهره‌گیری از نماد زن برای وطن‌اشغال شده در ادبیات معاصر فلسطین پرداخته‌اند. خلیل حسن (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان «هویت ملی در شعر محمود درویش»، به بررسی دقیق مفهوم هویت ملی در اشعار درویش پرداخته و بر این موضوع تأکید دارد که در اشعار نمادین درویش، اغلب مفاهیم نمادین به معنای وطن (فلسطین) است که وی آن را در میان کلمات متعدد برمی‌گزیند. چاد اسلی (۲۰۱۶)، در پژوهشی با عنوان «بررسی مفهوم "سرزمین"، "تبعید" و "بازگشت" در شعر فلسطین بر اساس آثار محمود درویش»، گفتمان فلسطینیان در مورد تبعید در اشعار محمود درویش را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه می‌رسد که مفهوم وطن‌پیوندی ناگسستگی با مفهوم هویت اجتماعی و مکانیسم‌های آن دارد.

۲. نظریه هویت مکانی و تأثیرگذاری آن بر کنش سیاسی

هویت از جمله مباحثی است که به‌شدت وابسته به پیش‌زمینه تاریخی و فرهنگی مردمی است که چنین هویتی را اتخاذ نموده‌اند. در تعریف هویت چنین آمده است: «دربرگیرنده همه نقش‌ها و گرایش‌های فرد است که در طول مدت اجتماعی شدن درونی کرده است» (لوکمان و برگر، ۱۳۷۵: ۲۳۶). آنتونی گیدنز هویت را آگاهی شخص، گروه و جامعه به

خود می‌داند که در کنش‌های اجتماعی به صورت تدریجی شکل می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۷۸: ص ۸۱). هویت به‌عنوان یک سازه اجتماعی-فرهنگی، از شرایط و ویژگی‌های متفاوتی چون مذهب، سیاست، تاریخ و ... تأثیر پذیرفته و به بیانی هویت هر فرد از تأثیر و تأثر مجموعه‌ای از عوامل شکل می‌گیرند در حقیقت، هویت یک امر ایستا، انتزاعی و فاقد تحول و دارای جوهری ثابت نیست بلکه همچون یک عنصر پویا در مواجهه با وقایع و در ارتباط با سایر عناصر متحول می‌شود. در بستری پست‌مدرن نیز کاستلز، هویت را بر ساختن معنا توسط کنش‌گر اجتماعی بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته از ویژگی‌های فرهنگی می‌داند که بر دیگر منابع برتری دارند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۰۱). به باور کاستلز می‌توان سه نوع متفاوت هویت را از یکدیگر تمییز داد: نخست، هویت مشروعیت بخش؛ که توسط نهادهای حاکم به اتباع القاء می‌شود. پیامد وابستگی به چنین هویتی ایجاد جامعه مدنی از نوع گرامشینی آن است. دوم، هویت مقاومت؛ که توسط کنشگرانی ایجاد می‌شود که از سوی منطق سلطه بی‌ارزش شمرده می‌شوند یا داغ‌نگ بر آن‌ها زده می‌شود. این نوع از هویت به ایجاد جماعت منجر می‌شود. در نهایت هویت برنامه‌دار؛ که کنشگران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی در دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند و به این ترتیب در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی‌اند. به نظر کاستلز پیامد چنین هویت ایجاد سوژه و یا فاعل است (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۴).

از نظرگاه کاستلز، هیچ هویتی نمی‌تواند یک جوهر به شمار آورده شود و هیچ هویتی به خودی خود، خارج از متن تاریخی خود ارزش مرقی یا ارتجاعی ندارد (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵). وی هویت مقاومت را هویت انتخابی اکثر ملت‌ها می‌داند و معتقد است؛ هویت‌های نیرومند مقاومت در برابر امواج جهانی و فردگرایی رادیکال ایستادگی می‌کنند. آن‌ها حمایت‌های خود را حول ارزش‌های سنتی، خدا، ملت و خانواده می‌سازند و حصارهای اردوگاه خود را با نهادهای قومی و دفاع منطقه‌ای محفوظ می‌دارند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۱). از نظر اندیشمندانی چون کاستلز، گرچه بر ساختن هویت از طریق پذیرش فرد صورت می‌گیرند، اما مکان جغرافیایی و حضور فیزیکی در محیط، نقش اساسی در ساخته شدن هویت دارد و از همین زاویه است که هویت با مقوله سیاست پیوند می‌یابد. عرصه سیاست چه آنجا که به تحکیم و اعمال قدرت می‌پردازد و چه آنجا که در مقابل قدرت مقاومت می‌کند با مقوله هویت پیوند دارد. برای این منظور، به نظر می‌رسد چنانچه یک عینیت و یا یک ساختار عینی بخواهد نقش هویت‌ساز ایفا نماید، می‌بایست تبدیل به یک نشانه یا نماد گردد. نشانه‌ها قابلیت حمل و انتقال معنا را دارند. هویت نیز بنا به تعریف ارائه شده از آن، نوعی معناسازی از سوی کنشگر برای ایجاد همسانی با خودی و تمایز با غیر است؛ بنابراین نشانه‌ها قابلیت انتقال هویت‌ها را دارند. هنگامی که یک اثر تبدیل به نماد و یا نشانه گردد، نقش مؤثری را در بازتولید هویت جمعی ایفا خواهد نمود. نشانه‌شناسی رهیافتی راهگشا برای این منظور است. نشانه عبارت است از چیزی که ما به ازای چیز دیگری قرار گیرد و از این طریق قابل فهم گردیده و معنایی را تداعی کند (معینی علمداری، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

در این نوشتار مقصود از مکان جایی است با مشخصات فیزیکی و مادی که محدوده و مرز آن از راه احساسات ناظر و بیننده تعیین می‌شود. مقصود از مکان جای خاصی است در سطح زمین که محدود به موقعیتی است با هویت و شناسایی شدنی که ارزش‌های ویژه و معینی با خود دارد. مکان عبارت است از پیوند اشیا و فضا در درون محدوده و مرزی مشخص که بر اساس آن‌ها تفاسیر و ارزش‌هایی را به خود می‌گیرند (رضوانی و احمدی، ۱۳۸۸: ۴۹). مکان، بخشی از فضا محسوب می‌شود که توسط انسان یا چیزی اشغال شده و این استقرار به آن مکان بار معنایی و کارکردی بخشیده است. مناسبات اجتماعی اساس تعریف مکان است (کاویانی‌راد و فتاحی، ۱۳۹۱: ۲۹)؛ بنابراین، اگر برداشت فرد از یک مکان را

که هویت مکانی وی را شکل می‌دهد، دچار تغییر شود، هویت مکانی او و به تبع آن رفتارهای دیگر از جمله کنش سیاسی او را دچار تغییر خواهد شد. از سوی دیگر آنچه سبب گردیده تا هویت به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی-سیاسی مورد توجه قرار گیرد این است که هویت، جهت دهنده به رفتار فرد است و پایه اصلی کنش‌های اجتماعی و سیاسی فرد محسوب می‌شود. هویت خاص، رفتار خاص را ایجاد می‌کند. بنا بر آنچه بیان گردید، هویت را بدون در نظر گرفتن زمینه و منشأ مکانی و اجتماعی آن نمی‌توان متصور شد. از این منظر، هویت برآیند چگونگی تأمین نیازهای شخصی و جمعی در مکانی ویژه است (کاویانی‌راد و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۵۴)؛ بنابراین، عوامل مختلفی بر هویت‌پذیری مؤثر هستند که یکی از این عوامل، مکانی است که فرد در آن رشد نموده و داده‌های هویتی خود را اخذ می‌کند.

هویت مکانی برانگیزاننده احساسات تعلق مکانی متفاوتی است که متناسب با فرهنگ سیاسی ساکنان آن محدوده خالق کنش‌های سیاسی متفاوت به شمار می‌رود (همان: ۱۵۱). به بیان دیگر، هویت مکانی این توانایی را داراست که با ایجاد احساسات خاص نسبت به مکانی که فرد در آن زندگی می‌کند، کنش سیاسی خاصی را نیز ایجاد نموده و یا تقویت کند، اما در این میان بایست توجه داشت که این تنها هویت یک مکان نیست که حائز اهمیت است، بلکه هویتی که یک فرد یا گروه با آن مکان دارد نیز مهم است به‌ویژه اینکه آیا افراد، مکان را به‌عنوان یک غریبه یا آشنا تجربه می‌کنند (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲: ۴۵). از آنجا که خاطرات افراد در هویت بخشیدن به مکان مؤثر است (کاویانی‌راد و عزیز، ۱۳۹۰: ۱۵۵)، اگر فرد احساس مثبتی را نسبت به مکان درونی کرده باشد، رفتار و کنش سیاسی وی نیز متفاوت از زمانی خواهد بود که خاطرات و تاریخچه زندگی فرد، نگرشی منفی در وی ایجاد نموده باشند؛ بنابراین بار عاطفی مکان، در رفتار سیاسی کنشگران مؤثر است. زمانی که مکان‌های خاطره‌انگیز با اتصال تاریخی به گذشته، از بین می‌روند، چشم‌انداز مکانی هویت‌مند، نابود می‌شود (کاویانی‌راد و فتاحی، ۱۳۹۱: ۳۱). این نابودی، سرمنشأ شکل‌گیری هویتی دیگر است که کنش سیاسی دیگری را نیز به وجود می‌آورد. بار عاطفی مکان، یادآور آرای کاستلز است که در آن بر هویت مقاومت تأکید می‌کند، که در آن افرادی که از سوی منطق سلطه بی‌ارزش شمرده می‌شوند، به تشکیل جماعت دست می‌زنند. به عبارت بهتر، زمانی که هویت برنامه‌دار که به شهروندان احساس عاملیت و فاعلیت را القا می‌کند، از سوی قدرت برتر مخدوش شود، این هویت مقاومت است که نقش آفرینی خود و ایجاد تغییر و تحولات به گونه‌ای دیگر را در جامعه رقم می‌زند.

۳. نشانه‌شناسی به‌مثابه روش

پیرس، به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز نشانه‌شناسی، متأثر از سوسور، روش نشانه‌شناسی را دانش بررسی تمامی پدیدارهای فرهنگی می‌داند که به نظام‌های نشانه‌شناسیک تعلق داشته باشند. وی بر این باور بود که دامنه نشانه‌شناسی بسیار گسترده است. اگر، هرچه در قالب یک فرهنگ معنی داشته باشد نشانه و در نتیجه موضوع مطالعه نشانه‌شناختی به حساب آید، می‌توان حوزه بسیار وسیعی از تحقیقات را به نشانه‌شناسی نسبت داد و نشانه‌شناسی به دانشی مبدل خواهد شد که بیشتر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی را دربر می‌گیرد.

بسیاری از نظام‌های نشانه‌ای، به دلیل قرار گرفتن در نظام‌های دیگر، به‌ویژه نظام زبان، به نظام‌هایی پیچیده و به قول کالر به نظام‌های «مرتبه دوم» مبدل می‌شوند. ادبیات یکی از این نظام‌هاست؛ زیرا مبتنی بر زبان است و قراردادهای اضافی‌اش به کاربردهای ویژه زبان مربوط می‌شود. برای نمونه صنایع ادبی از قبیل: استعاره، مجاز و اغراق را می‌توان کارکردهایی از نوع رمزگان ادبی مرتبه دوم تلقی کرد. نظام ادبیات شامل رمزگان‌های صریحی نظیر رمزگان علائم راهنمایی و رانندگی و

آداب معاشرت نیست. زیرا رمزگان‌هایی که برای ایجاد ارتباط مستقیم به کار می‌روند، برای انتقال بدون ابهام پیام‌هایی طراحی شده‌اند که از پیش معلومند و رمزگان صرفاً نوعی نشانه‌گذاری موجز برای مفاهیمی است که از پیش شناخته شده باشند، اما بیان هنری به دنبال انتقال مفاهیم، ظریف و پیچیدگی‌هایی است که هنوز به مرحله تدوین در نیامده‌اند و به همین دلیل وقتی رمزگان هنری به مثابه یک رمزگان عمومی شناخته شود از حیثه رمزگان هنری و زیباشناختی خارج خواهد شد و در مقوله اول جای خواهد گرفت. ادبیات، بی‌وقفه، هرچه را که در حال مبدل شدن به رمزگان دقیق یا قواعد صریح تعبیر، است، تضعیف می‌کند. آثار ادبی هیچ‌گاه به‌طور کامل در قالب رمزگان‌های معرف خود قرار نمی‌گیرند و همین نکته است که مطالعه نشانه‌شناختی ادبیات را به چنین قلمروی جالب توجهی مبدل می‌سازد (کالر، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۱۸).

در این نوشتار با استفاده از روش نشانه‌شناسی تلاش می‌شود تا به بررسی شعر مقاومت پرداخته شود. شعر مقاومت در فلسطین، بر اساس آنچه گفته شد بیان تلخ‌کامی‌ها و بن‌بست‌های عرصه سیاسی است که اگرچه نتوانسته است در عرصه نبردها پیروزی چشمگیری برای مردم فلسطین به ارمغان بیاورد، اما در عرصه‌های همچون شعر با استفاده از نشانه‌های گوناگون نتوانسته است بر هویت فلسطینی و تأکید بر دیگربودگی آنان در برابر «دیگری» تأکید کند. در این میان سه کلیدواژه وطن، خانه و زن، در لابه‌لای اشعار شاعران مقاومت وضعیتی ویژه و نمادین یافته که واکاوی نشانه‌شناسانه آن می‌تواند بازگوکننده مقوله هویت مکانی در فلسطین باشد. از منظر نشانه‌شناسی هر دال می‌تواند دارای مدلول‌های ضمنی و قراردادی باشد. بر همین اساس می‌توان اعلام نمود «مکان» به‌طور اعم و «وطن»، «خانه» و «زن» به‌گونه‌ای اخص به‌عنوان یک ساختار عینی از سوی انسان‌هایی که در جهان زیست‌های متفاوتی زیسته و هویت‌های گوناگونی را برگزیده‌اند تبدیل به یک نشانه معنایی شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. محمود درویش؛ شاعر مقاومت

ادبیات مقاومت ادبیاتی است که آزموده‌های مبارزاتی یک نسل مقاوم و مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران به حریم ارزش‌های ملی و انسانی به پا خاسته است، برای نسل‌های آینده در بیان فخیم شعری و ادبی ترسیم و تصویر می‌کند. ادبیات مقاومت صدای مقاومی است که هرگز خاموش نمی‌شود و پایان نمی‌شناسد. ادب مقاومت از نوع ادب متعهد و سیاسی است و محتوای آن بیان تلاش‌ها، اخلاص‌ها، ایثارها، رزم‌ها و محرومیت‌ها و مظلومیت‌های ملتی است که برای دفع تجاوز نظامی، فرهنگی، دینی، سنتی، ملی دشمنان قد برافراشته است و در این مسیر رنج دیده و حرمان کشیده است. شعر مقاومت فلسطین به‌عنوان بخشی از ادبیات پایداری ملل، در انعکاس اوضاع و احوال خاص جبهه‌های نبرد با متجاوز، نقش به‌سزایی داشت. نقش ادبیات مقاومت فلسطین به‌طور کلی برانگیختن، بسیج کردن، ایجاد هوشیاری قومی، وطنی و گرایش اندیشه عمومی به سمت قیام است که به مسأله مبارزه کمک می‌کند (کنفانی، ۱۹۶۸: ۵). شعر مقاومت فلسطین را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: ۱. پیش از اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) ۲. پس از اعلامیه بالفور (۱۹۱۷-۱۹۴۸) ۳. پس از تشکیل رسمی دولت غاصب یهود (۱۹۴۸-۱۹۶۷) ۴. شکست اعراب از اسرائیل (۱۹۶۷) (فرزاد، ۱۳۸۳: ۴۶). شاعر فلسطینی و عرب در باب فلسطین، در سال‌های پس از ۱۹۴۸، لحنی حزن‌آلود و رمانتیک و مأیوس دارد که همه چیز برایش تقریباً تمام شده است و او را از بهشت گمشده خویش رانده‌اند. بنابراین، تراژدی با همه ابعادش تنها موضوع مورد بحث شاعران فلسطینی شد. تا اینکه پس از انقلاب ۱۹۵۲ مصر و اقدامات ناصر در ایجاد روح

وحدت و تقویت ناسیونالیسم عرب، فلسطینی‌ها بار دیگر جان می‌گیرند. محمود درویش شاعر این نسل است (رجا، ۱۹۷۲: ۶۹). محمود درویش شاعر بلندآوازه فلسطینی در تعریف این نوع ادبیات آورده است «عنوان ادبیات مقاومت معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی شکل می‌گیرد» (درویش، ۱۹۷۱: ۲۷۱).

محمود درویش از شاعران بزرگ و نامی جهان عرب در ۱۲ مارس ۱۹۴۱ در روستای بروه در ۹ کیلومتری عکا متولد شد. در ۱۹۴۸ اشغالگران اسرائیلی زادگاه او را به آتش کشیدند. شاعر شاهد حمله آنها بود و در شعر سَجَل آن را بیان نموده است. او می‌گوید: «آن شب آوارگی و فرار، مرز کودکی و بزرگی سالی من بود. از آن زمان پنجره‌ای به عالم جدید بر رویم باز شد: وطن، جنگ، مرز، پناهندگان» (درویش، ۱۳۵۸، ۷).

از آغاز جوانی به فعالیت‌های سیاسی پرداخت و به سبب عقاید و فعالیت‌های سیاسی خود بارها به زندان یا اقامت اجباری در خانه محکوم شد. از همان دوران آغازین شاعری، از بزرگان شعر مقاومت فلسطین بود. پس از ترک فلسطین در ۱۹۷۱ و استقرار در بیروت، شاعر برتر مقاومت شناخته شد و آوازه جهانی یافت (اسوار، ۱۳۸۱: ۶۴۹). اشعار درویش را می‌توان چنین تقسیم کرد: ۱. طفولیت هنری: بهترین نمونه دفتر گنجشک‌ان بی‌بال است که در سال ۱۹۶۰ انتشار یافت. بیشتر بر پایه تجربه‌ای محدود و آهنگی تند و واژگانی پرطنین قوام یافته است. وطن سراسر محنت و رنج و استضعاف است و عشق در قالب کلاسیک هجر و ناکامی با روحیه خشم و انقلاب و انتقام است (۱۹۷۲). ۲. میان سالی: برگ‌های زیتون (۱۹۶۴) که با روح آهنگین است. نمادهای پیچیده ندارد و از رخنه‌های عاطفی بیشتر می‌کاهد:

«چه گناهی به جای آوردیم مادر / تا دوبار بمیریم / یک بار در زندگی می‌میریم / و یک بار در مرگ» (آخر شب، ۱۳۵۸: ۲۹).

۳. مرحله عمق و اصالت: عاشقی از فلسطین (۱۹۶۶)، آخر شب (۱۹۶۷)، من یوسفم پدر (۲۰۰۲)، و گنجشک‌ها در الجلیل می‌میرند (۱۹۷۰). ویژگی بارز این اشعار گرایش به بازگو نکردن صریح تجربه است که به نمادها و اسطوره‌ها و قصه‌های شعرگونه روی می‌آورد (آخر شب، ۱۳۵۸: ۲۹). مفهوم وطن که با رمزهای متعدد در اشعار درویش دیده می‌شود از پر بسامدترین مفاهیم شعری وی است. به گونه‌ای که به مرز پرستش وطن می‌رسد و آن را به زیباترین وجه ممکن توصیف می‌کند. گاهی وطن را در قالب زن توصیف می‌کند و گاه باغ‌های پرتقال، زیتون، دریا، محبوب دل، درختان و پرندگان را در توصیف وطنش می‌سراید، اما وجه غالب در شعر محمود درویش، بیان تلخ کامی‌های ناشی از سرزمین به یغما رفته است که هویت مکانی فلسطینیان را مخدوش ساخته است. در ادامه به بررسی سه مفهوم کلیدی خانه، زن و وطن در شعر محمود درویش پرداخته می‌شود.

۲-۴. خانه؛ مرگ حقیقی و ایجاد مجازی

محمود درویش از مفهوم خانه به کرات در شعر خود استفاده کرده است. کاربرد این مفهوم در شعر درویش، بیشتر ناظر بر جدایی او از خانه‌ای است که در کودکی مجبور به ترک آن شده است. خانه استعاره واضح و روشنی از سرزمین و وطنی است که روز به روز در چشم شاعر کوچک و کوچک‌تر می‌شود، اما او در جای‌جای نوشته‌هایش یادآوری می‌کند که خانه‌ای با پنجره‌های بسیار داشته است:

«مرا مادری است / و خانه‌ای با پنجره‌های بسیار...» (درویش، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

در جایی دیگر در شعر ... می نویسد:

«بوسه‌هایی خشک شده بر روسری / از خانه‌ای در دوردست / و پنجره‌هایی در باد / شهر را در یک سرود شعر
کشف می‌کنند» (درویش، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

یا در شعر «من آنجایم» می‌سراید:

«مادری دارم / و خانه‌ای با پنجره‌های بسیار / برادرانی دارم، دوستانی / و زندانی با دریچه‌ای
سرد» (درویش، ۱۳۸۵: ۳۸).

خانه در اشعارِ درویش نشانه‌ای است از هویتِ موردِ هجمه، که بارها این شاعر را به شکوه از بی‌مکانی و نامکانی واداشته است؛ در شعر زیر، وی حسرتِ یک شهید برای آویزان کردن عکسش در خانه را به این صورت بیان می‌کند:

«تصویر خود را برای بانوی خود آماده می‌کنم / چون بمیرم آن را به دیوار بزن / گوید: مگر دیواری
هست؟ / گویم: برای آن اتاقی می‌سازیم / - کجا، در کدام خانه؟ / گویم: خانه‌اش را می‌سازیم. / - کجا... در
کدام تبعیدگاه؟ / گریستیم و سرود تراویدن گرفت» (درویش، ۱۳۸۹: ۱۷۷).

در شعر «برای مادرم» درویش داستان سفر طولانی جدایی از سرزمین مادری خود را بیان می‌کند؛ دو چیز عزیز، احساسات قلبی وی را به سروده‌ای چند بعدی مبدل می‌سازد، به گونه‌ای که در این شعر عشق او به مادرش و عشق به سرزمین مادری‌اش و حزن و اندوهی که پس از جدایی بدان دچار می‌گردد، موج می‌زند.

« مشتاق نان مادرم می‌شوم / و قهوه مادرم / و نوازش مادرم / و کودکی در من بزرگ می‌شود / روزی به
روی سینه‌ی روزی دیگر / و عاشق عمرم می‌گردم / اگر بمیرم / از گریه‌های مادرم خجالت می‌کشم...»
(Moqbel Al Areqi, 2014: 37).

در برخی اشعار این اشاره به گونه‌ای واضح تر نمود می‌یابد و به نظر می‌رسد شاعر آگاهانه ابهام در کیستی خود را با خانه‌ای که ندارد، پیوند می‌زند:

« زنگ خانه‌ام نیز - به صدا در نمی‌آید، / پس تو چگونه دریافتی / که من کیستم؟»

و یا در شعر «خلاف جریان» شاعر چنین می‌سراید:

«اقامتم در هر خانه‌ای غیبت است / کشوری که در پهنه زبان بنا کردم، غیبت است» (درویش، ۱۳۸۵: ۷۲).

این سرگشتگی حتی در اشعار عاشقانه او به راحتی مشاهده می‌شود. آن‌جا که به معشوق خود می‌گوید:

« پس از عقد زناشویی کجا زندگی کنیم؟» (درویش، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

هراس از دست دادن خانه و از بین رفتن هویت فلسطینی، یا مرگ خانه و زندگی دوباره آن در یک تصویرسازی ایده‌آل، در شعر «ابدیت کاکتوس» نشانه‌ای دیگر از پیوند مکان با هویت بخشی در شعر این شاعر به شمار می‌رود:

«(پسر): چرا اسب را تنها گذاشتی؟ / (پدر): تا خانه را از تنهایی در آورد، پسر / چون خانه‌ها می‌میرند اگر
اهل خانه نباشند...» (درویش، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

این تصویرسازی آرمان‌گرا خود را در نشانه‌های زبانی نیز آشکار ساخته، آنجا که شاعر از واژه «بیت» هم در معنای خانه و هم در معنای ادبی آن بهره گرفته است.

«هرگاه دیواری در اطراف ما فرو می‌ریزد/ «بیت»هایی در زبان برپا می‌کند...» (درویش، ۱۳۸۵: ۶۷)

یا در جایی دیگر چنین می‌گوید:

«شاعر بر همه «بیت‌ها» می‌نویسد: آنچه حقیقی ست، می‌میرد/ آنچه حقیقی ست، می‌میرد...» (درویش، ۱۳۸۵: ۶۰).

۳-۴. زن؛ محبوب در اسارت

زن، در شعر درویش، چهره‌ای دوگانه دارد. این چهره دوگانه و پارادوکسیکال، گاهی نشانه‌ای است از عجز و ناتوانی و گاه نمادی است از خیانت کاری. آن‌گاه که در قالب عجز و ضعف زن، سخن گفته می‌شود، ناتوانی سرزمین فلسطین از مقاومت در برابر دشمن و به یغما رفتن آن مدنظر شاعر است و زمانی که شاعر تنهایی و دوری خود را از وطن به یاد می‌آورد، آن را هم‌آغوش بیگانگان و دشمنان می‌یابد. در مورد چهره نخست می‌توان به اشعار زیر اشاره کرد:

«سرزمین ما، که زنی اسیر است/ آزادی مرگ را دارد، در اشتیاق و در اختراق» (درویش، ۱۳۸۹: ۲۵۱).

و یا در شعر «من کیستم، بی‌تبعیدگاه؟» شاعر غربت و سرگردانی خود را چنین به تصویر می‌کشد:

«از من جز تو نمانده است/ و از تو جز من/ در هیئت مرد غریبی که بر پای زن غریب خود دست می‌کشد/
ای غریب زن! چه خواهیم کرد در بازمانده آرامشی.../ و قیلوله‌ای میان دو افسانه؟/ هیچ چیز ما را بر نمی-
دارد: نه راه و نه خانه...» (درویش، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

اصرار شاعر به ماندن زن، نرفتن آن و یا در جایی احساس ندامت خود از اینکه زنان بسیار را به هم‌خوابگی - (بخوانم خانه و یا وطنی غیر از وطن اصلی خود اختیار کرده است) - برگزیده، مشاهده می‌کنیم.

«دیگر را من زمینم/ و زمین تویی/ خدیجه! در را میند/ به ناپیدا قدم مگذار...» (درویش، ۱۳۸۹: ۱۴۵).

یا:

«حیفا مویه نکرده است/ تویی که گریه می‌کنی/ ما جزئیات شهر را از یاد نبرده‌ایم/ خود یکی زن بود...»
(درویش، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

یا مثلاً در شعر «مزامیر» از تریدها و نگرانی‌های خود می‌نویسد:

«ای زن که ساحل دریای مدیترانه را در دامن... و باغ‌های آسیا را بر شانه‌ها... و همه زنجیرها را در دل
خود نهاده‌ای... می‌خواهمت/ یا نمی‌خواهمت...» (درویش، ۱۳۸۹: ۹۴).

شاعر از مادرش بارها می‌خواهد تا کوچ او به سوی زنی دیگر را ببخشد. پر واضح است در این اشعار، زن نشانه‌ای از وطن جدید و غریب شاعر است که گاه احساس پشیمانی و غبن و گاه احساس ضعف را در او برمی‌انگیزاند. درویش در شعری بنام «تو را نرگسی می‌نامم بر گرد قلبم» چنین می‌گوید:

«هنگامی که خداوند بر زندانیان آمرزید/ و از کوچ در شب شعر به خانه برگشتند/ و هنگامی که خداوند بر
شهیدان آمرزید/ و از بهشت کلمات دوردست به سوی خانواده برگشتند،/ آیا مادرم/ کوچ من به سوی زنی
دیگر را خواهد بخشید?...» (درویش، ۱۳۸۵: ۷۲).

یا: «چه چیزی گریبان‌مان را گرفت؟/ آیا حق نداشتیم که یک زن/ یک اسطوره را باور کنیم؟» (درویش، ۱۳۸۵: ۷۵).

شاعر در شعر «وضعیت محاصره» از سرزمینش وفاداری می‌خواهد،

«دردای آن است/ که ای بانوی خانه! صبحدم، بند رخت را نیاویزی/ و به پاکیزگی این پرچم بسنده کنی.» (درویش، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

وفاداری‌ای که نصیبش نشده است؛ زین پس زندگی را با این زن و زایش از طریق او را به سخره می‌گیرد.

«گفت: هرگز به زن اجازه نمی‌دهم/ تا بر زانوانش زنده رهایم کند» (درویش، ۱۳۸۵: ۶۵).

۴-۴. وطن؛ این سرزمین محبوب غمگین

وطن یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌های شعر مقاومت است و پیوند وثیق شعر مقاومت با مفهوم وطن و سرزمین تردیدناپذیر به نظر می‌رسد. محمود درویش، در شعر خود با پیوند مضامین خانه، زن، مادر، سرزمین و وطن، بر خسرانِ هویتی خود تأکید کرده و بر همبستگی این مضامین با مقوله هویت تأکید کرده است.

«ای میهن دور از من... چون قلبم! ای میهن نزدیک به من... چون زندانم! چرا برای مکانی آواز بخوانم/ و رخسار من خود مکانی است؟» (درویش، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

عشق شاعر به وطن، بارها در اشعار عاشقانه و حماسی به تصویر کشیده شده است. تا جایی که این عشق همیشه حاضر، شاعر را به اظهار بی‌نیازی از وطن واداشته است. این موضوع در شعر «یادداشت‌های روزانه یکی زخم از فلسطین» این‌گونه بیان گردیده است:

«آه ای زخم ترحم ناپذیرم/ وطنم جامه‌دان سفر نیست/ و من مسافر نیستم/ من عاشقم و خاک معشوق من است...» (درویش، ۱۳۸۹: ۸۸).

یا در همین شعر:

«ای عشق من/ که بار مهنایی‌هایی برکنده به دست باد/ و بار آستانه‌هایی/ و بار گناهایی بر من نهاده- ای/ هیچ روزی نبوده است/ که جز دو چشم تو را در دل من جا باشد/ و من اکنون به وطن بی‌نیازم!...» (درویش، ۱۳۸۹: ۸۵).

یا درویش در شعر «عاشق فلسطین» عشق خود را با مفاهیم استعاری به سرزمین فلسطین به تصویر می‌کشد؛ نماد فلسطین در این شعر زنی که او برای همیشه آن را دوست دارد.

«چشمان شما قلب من است/ آن را می‌کشد، اما من آن را تحسین می‌کنم/ و از باد محافظت کنید/ من آن را عمیق‌تر و عمیق‌تر/ فراتر از تاریکی و درد/ به طوری که زخم آن چراغ‌های لامپ را روشن می‌کند/ و از امروز من، آینده‌ای برای او می‌سازد/ کدام عزیزتر از روح من است.» (Nofal, 2017: 69).

گاه نیز شاعر خسته از تبعید و نومید از بازگشت دوباره به وطن تنها به ترسیم چشم‌اندازی زیبا از سرزمین خود بسنده می‌کند. او معتقد است نه جنگ و نه صلح؛ هیچ چیز نمی‌تواند او را به خانه‌اش بازگرداند. شاعر در اینجا با تمام مذاکرات صلح که می‌تواند صلح ابدی ایجاد کند، می‌تواند حقوق فلسطینی‌ها را تضمین کند و بازگشت فلسطینی‌ها را به خانه‌اش تضمین کند، نومید است.

«غریبه در رودخانه، مانند رودخانه ... آب / من را به نام شما متصل می‌کند / چیزی از من دور از من نیست / نه درخت خرما به من / نه صلح و نه جنگ...» (Moqbel Al Areqi, 2014: 38).

به همین ترتیب، زمین (فلسطین) برای درویش، بانوی اوست و او زندگی را فقط به این علت که فلسطین، وطن او است، برای خود شایسته می‌داند.

« ما در این سرزمین فلسطین، ارزش زندگی را ایجاد می‌کنیم / در این زمین بانوی زمین / مادر از همه شروع و به پایان می‌رسد / او فلسطین نامیده شده و او هنوز فلسطین نامیده می‌شود / بانوی من، چون تو بانوی من هستی، من شایسته زندگی هستم» (Nofal, 2017: 72).

یا در شعر «برای مادرم»، درویش به طور غیرمستقیم میراث خود فلسطین را به عنوان هویت خود از طریق برخی از نمادهای فلسطین: مانند نان، قهوه و لمس به عنوان نمادی از همبستگی و تعلق خاطر این گونه بیان می‌کند:

«من برای نان مادرم می‌روم / و قهوه مادر من / و لمس / خاطرات کودک در من رشد می‌کنند / روز بعد از روز / و من زندگی را دوست دارم / چون اگر من بمیرم / من از اشک‌های مادرم خجالت می‌کشم».

در این شعر درویش چنان احساس نزدیکی و وابستگی با سرزمینش دارد که معنای فلسطین را با نماد مادر در هم آمیخته است و آن را مادر خود می‌داند (Masalha, 2008).

اما گلایه‌های عاشقانه شاعر از وطن، این روسپی‌خانی که تن به بیگانه داده، با رشک و حسرتی ناتمام در شعر «مزامیر» به پایان می‌رسد:

«ای سرزمین بی‌رحم چون خواب آلودگی / یک بار بگو: / عشق ما به آخر رسید / تا توانایی مرگ ... و رخت بستن باشد. / من به بادهایی که ناگهان از خاکستر پدرانم ره می‌تابند / رشک می‌برم / من به اندیشه‌های پنهان در حافظه شهید / رشک می‌برم / و به آسمان پنهان تو در چشمان کودکان رشک می‌برم / اما به خود رشک نمی‌برم / تو بر تنم چون خوی منتشر می‌شوی / و در تنم چون خواهش منتشر می‌شوی / و حافظه‌ام را چون غازیان تصرف می‌کنی / بمیر... تا رئای تو گویم / یا همسرم باش تا فقط یک بار / با خیانت آشنا شوم.» (درویش، ۱۳۸۹: ۱۱۱)

گاه این عشق به سرزنش می‌انجامد و شکوه از وطنی است که فرزندان خود را فراموش کرده و در نگوینختی آنان را رها ساخته است.

«وطنم لذتی است در قید و زنجیر / بوسه‌ام با مرسوله پست فرستاده شده / و من / از سرزمینم که مرا بسمل کرد چیزی نمی‌خواهم / جز دستار مادرم / و انگیزه‌های مرگی نو...» (درویش، ۱۳۸۹: ۷۴).

یا در شعر «بارانی نرم در پاییزی دور» چنین می‌سراید:

«از سرزمینم که از شیشه قطار افتاد چیزی نمی‌خواهم / جز دستار مادرم / و انگیزه‌های مرگی نو...» (درویش، ۱۳۸۹: ۷۲).

یا:

«وطنم پیشانی توست، به من گوش کن / مرا پشت پرچین / چون علفی صحرائی / چون کبوتر دشتی مهجوری / رها مکن / مرا چون ماهی نگوینخت...» (درویش، ۱۳۸۹: ۶۸).

۵. نتیجه‌گیری

بیان نمادین عواطف نسبت به پدیده‌های سیاسی در شرایط غیرعادی وجه بارزتری می‌یابد. اشغال نظامی سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل، تخریب منازل فلسطینی‌ها، و به دنبال آن تبعید و آوارگی زمینه‌ساز شکل‌گیری ادبیات مقاومت

در میان شاعران فلسطینی گردید. در این میان مفاهیمی مانند وطن، خانه و زن به کرات در اشعار مقاومت مورد استفاده قرار گرفته بلکه با تدقیق در این اشعار می‌توان پیوندهای وثیقی میان این سه یافت. در نتیجه وطن، خانه و زن نه در مقام ابژه بلکه در جایگاه یک نشانه معنایی به‌عنوان عاملی تمایزبخش و هویت بخش مورد استفاده شاعران مقاومت قرار گرفته است. در واقع در این میان سه کلیدواژه وطن، خانه و زن، در لابلای اشعار شاعران مقاومت وضعیتی ویژه و نمادین یافته که واکاوی نشانه‌شناسانه آن می‌تواند بازگوکننده مقوله هویت مکانی در فلسطین باشد. بررسی این مفاهیم در شعر محمود درویش، به‌عنوان برجسته‌ترین شاعر مقاومت در فلسطین، نشانگر این امر است که مفهوم وطن که با رمزهای متعدد در اشعار درویش دیده می‌شود از پر بسامدترین مفاهیم شعری وی است. به گونه‌ای که به مرز پرستش وطن می‌رسد و آن را به زیباترین وجه ممکن توصیف می‌کند. گاهی وطن را در قالب زن توصیف می‌کند و زن را در معنایی نمادین به جای وطن به کار می‌برد. گاه در قالب خانه و باغ‌های پرتقال، زیتون، دریا، محبوب دل، درختان و پرندگان را در توصیف وطنش می‌سراید، اما وجه غالب در شعر محمود درویش، بیان تلخ‌کامی‌های ناشی از سرزمین به یغما رفته است که هویت مکانی فلسطینیان را مخدوش ساخته است. این بیان نیز اغلب به گونه‌ای نمادین است که وطن را با اوصاف زنانه، مادرانه و حتی گاهی محبوب خویش به تصویر می‌کشد چرا که بر این باور است که زن و در مفهومی شاعرانه‌تر مادر پیوندی نزدیک با سرزمین و خاک وی دارد.

فهرست منابع

۱. احمدی، بابک. (۱۳۸۵). *از نشانه‌های تصویری تا متن*. تهران: نشر مرکز.
۲. اسوار، موسی. (۱۳۸۱). *پیشگامان شعر عرب*. تهران: سخن.
۳. تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی نظریه و روش». *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*. شماره ۲۰. صص ۴۰-۷.
۴. جلالی، لیلا؛ کرد، صفی‌الله. (۱۳۹۵). در بررسی خود «بررسی تطبیقی وطن دوستی محمود درویش و ملک الشعرای بهار». *مطالعات ادبیات تطبیقی*. سال دهم. شماره ۸۳. صص: ۱۳۴-۱۱۱.
۵. جوانمرد، احمد. (۱۳۸۹). «بررسی مضامین وطن و آزادی در شعر محمود درویش». دانشگاه یزد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۶. درویش، محمود. (۱۳۸۵). *من یوسفم پدر*. ترجمه عبدالرضا رضائی نیا. تهران: نشر مرکز.
۷. درویش، محمود؛ اسوار، موسی. (۱۳۸۹). *اگر باران نیستی نازنین، درخت باش*. تهران: سخن.
۸. درویش، محمود. (۱۳۵۸). *آخر شب*. ترجمه موسی اسوار. تهران: سروش.
۹. دینه سن، آنه ماری. (۱۳۸۰). *درآمدی بر نشانه‌شناسی*. ترجمه مظفر قهرمان. آبادان: نشر پرش.

۱۰. رضوانی، محمد رضا؛ احمدی، علی. (۱۳۸۸). «مکان و نقش فرهنگ در شکل‌گیری هویت مکانی». مجله نامه پژوهش فرهنگی. شماره ۳۸. صص ۶۸-۴۵.
۱۱. ضیمران، محمد. (۱۳۸۲). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. تهران: نشر قصه.
۱۲. عزیزی‌پور، محمدرضا و همکاران. (۱۳۹۱). «وطن در شعر مقاومت معاصر فلسطینی». فصلنامه علمی-تخصصی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی. واحد نجف آباد. سال دوم. شماره چهارم. صص ۹۳-۱۰۳.
۱۳. فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۸۳). *شعر پویای معاصر عرب، رؤیا و کابوس*. تهران: مروارید.
۱۴. کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). *عصر اطلاعات، قدرت و هویت*. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: طرح نو.
۱۵. کاشی، حسین؛ بنیادی، ناصر. (۱۳۹۲). «تبیین مدل هویت مکان-حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن؛ نمونه موردی: پیاده راه شهری». نشریه هنرهای زیبا-معماری و شهرسازی. دوره ۱۸. شماره ۳ صص ۴۳-۵۲.
۱۶. کالر، جانان‌تان. (۱۳۷۹). *فردینان دوسوسور*. ترجمه کورش صفوی. تهران: انتشارات هرمس.
۱۷. کاویانی‌راد، مراد؛ عزیزی. (۱۳۹۰). «نقش هویت مکانی در بروز کنش سیاسی». *اولین همایش ملی تحلیل فضایی مخاطرات محیطی کلان شهر تهران*. تهران: دانشکده علوم جغرافیایی.
۱۸. کاویانی‌راد، مراد؛ فتاحی، مصطفی. (۱۳۹۱). «تأثیر هویت مکانی بر همگرایی ملی». *مجله برنامه‌ریزی و آمایش فضا*. دوره ۱۶. شماره ۵. صص ۴۲-۲۴.
۱۹. کرمی کامکار، محمد. (۱۳۸۳). «امپراتوری کوچک شاگردان هر تزل». *نشریه زمانه*. سال سوم. شماره ۲۰. صص ۷۳-۶۹.
۲۰. گیدنز آنتونی. (۱۳۷۸). *پیامدهای مدرنیت*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مرکز.
۲۱. گیرو، پی‌یر. (۱۳۸۰). *نشانه‌شناسی*. ترجمه محمد نبوی. تهران: انتشارات آگاه.
۲۲. معینی علمداری، جهانگیر. (۱۳۸۰). *موانع نشانه‌شناختی گفتگوی تمدن‌ها*. تهران: هرمس.
23. Hasan Nofal, K. (2017). National Identity in Mahmoud Darwish's Poetry. *English Language and Literature Studies*; Vol. 7, No. 3.
24. Masalha, S. (2008). *Mahmoud Darwish Made a Homeland of Words*. Retrieved from salmaghari-en.blogspot.com

25.Asli, S.(2016). *Exploring the Concepts of “Homeland”, “Exile” and “Return in the Palestinian Poetry through the Work of Mahmoud Darwish*. George Mason University.

26.Moqbel Al Areqi, R.M(2014). *Home, Homeliness and Search for Identity in Mohmoud Darwish's Poetry*. <http://ijelt.sciedupress.com>.